

سیاست خارجی ترکیه در
قبال جمهوری اسلامی
ایران (۱۹۷۹-۲۰۱۴)؛ با
تاکید بر مفاهیم دوگانه امنیت



* رحمت حاجی مینه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، دانشکده علوم انسانی، تهران ایران.

تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۷۴-۴۵.

چکیده

سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از همسایگان تاثیرگذار منطقه‌ای همواره از اهمیت زیادی برای مطالعه برخوردار بوده است. این سیاست که متأثر از عوامل ثابت و متغیر داخلی و منطقه‌ای بوده و در دهه‌های اخیر فراز و نشیب‌هایی را تجربه کرده است، از دیدگاه‌های مختلف نظریه‌های روابط بین‌الملل تحلیل و تبیین شده است. اما این مقاله با بکارگیری دو مفهوم امنیتی شدن و امنیت زدایی تلاش می‌کند سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران و تغییرات آن خصوصاً پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه را تحلیل کند. در این راستا، فرضیه اصلی مقاله این است که تغییرات سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران در سال‌های اخیر در نتیجه امنیت زدایی از مسایل داخلی و خارجی شکل گرفته است. هرچند روند امنیت زدایی در ترکیه خود از پیامد‌های روند دستیابی به عضویت در اتحادیه اروپا و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ می‌باشد. روندی که تا پیش از وقوع انقلاب‌های عربی بر روابط دو کشور حاکم بود، ولی پس از وقوع انقلاب‌های عربی به ویژه بحران سوریه امکان حرکت از نقطه امنیت زدایی به سوی امنیتی شدن در روابط دو کشور دوباره ظاهر شد. بر این اساس، مقاله پیش رو، چگونگی حاکم شدن سیاست امنیت زدایی بر روابط دو کشور و امکان بازگشت روند امنیتی شدن در نتیجه تحولات اخیر جهان عرب خصوصاً بحران سوریه را بررسی می‌کند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که علی‌رغم تشدید رقابت منطقه‌ای ترکیه با ایران در پی تحولات جهان عرب، آنکارا تمایلی به امنیتی شدن دوباره روابط خود با ایران ندارد. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی-توصیفی است.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، ایران، امنیتی کردن، امنیت زدایی، بهار عرب،

تحولات سوریه، داعش



مقدمه

سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر خصوصاً پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ شاهد تغییرات جدی بوده که تفاوت‌های مهمی با سیاست خارجی سنتی این کشور در دوره جنگ سرد و دهه ۱۹۹۰ دارد. تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل از قبیل تحولات گسترده ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی، تحولات منطقه‌ای خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و وقوع انقلاب‌های عربی پس از سال ۲۰۱۱ و ظهور جریان‌های افراط‌گرایی از تحولات عمده پیرامونی بوده‌اند که همراه تغییرات داخلی به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه و آغاز گفتگوهای عضویت در اتحادیه اروپا، محیط داخلی و پیرامونی ترکیه و در نتیجه سیاست خارجی آن را با دگرگونی‌های جدی مواجه کرده‌اند. در این راستا، دستگاه دیپلماسی این کشور خصوصاً پس از سال ۲۰۰۲ تلاش کرده است متناسب با دگرگونی‌های محیط بین‌المللی و منطقه‌ای در بنیان‌ها، اصول و رویکردهای سیاست خارجی خود در قبال کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران بازنگری کند و به عبارتی با سیاست خارجی سنتی و امنیتی خود که الگوی حاکم در دوره جنگ سرد بود، خداحافظی نماید و وارد روند جدید امنیت زدایی شود.

در میان بحث‌های متعدد مطرح در مورد تغییر پارادایمی در سیاست خارجی ترکیه، تلاش این مقاله آنست که سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران را با توجه به مفاهیم دو گانه مکتب کپنهاگ توضیح دهد. در این راستا، برای پاسخ به سوال اصلی مقاله حاضر مبنی بر این که تغییرات سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

فرضیه مقاله این است که سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران در سال‌های اخیر در نتیجه امنیت زدایی از مسایل داخلی و خارجی شکل گرفته است. در واقع با نگاهی تاریخی به روابط ترکیه و ایران می‌توان گفت که مشکلات داخلی ترکیه در دوران جنگ سرد و همچنین دهه ۱۹۹۰ تا اندازه زیادی سیاست خارجی ترکیه را نسبت به ایران تحت تاثیر قرار داده بود، به گونه ای که تصمیم گیرندگان دستگاه دیپلماسی ترکیه در این دوره های زمانی سعی می کردند همواره ریشه تهدیدات ناشی از اسلام گرایی و کردها را عوامل خارجی اعلام کنند (-Aras and Karakaya, 2008: 495). اما این وضعیت در دهه ۲۰۰۰ بتدریج در چارچوب روند امنیت زدایی در حوزه داخلی و خارجی کنار گذاشته شد. البته روند امنیت زدایی در ترکیه خود از پیامدهای روند دستیابی به عضویت در اتحادیه اروپا و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ بوده است. در چارچوب روند امنیت زدایی تلاش شده است تا موضوعاتی از قبیل قومیت و مذهب که در سال‌های اولیه پس از تاسیس جمهوری ترکیه تا اواخر دهه ۱۹۹۰ در حوزه امنیت قرار داشتند از این حوزه خارج و به عنوان مسایل سیاسی عادی تلقی شوند. به گونه ای که در نتیجه تغییرات داخلی ساختار قدرت ترکیه بواسطه اصلاحات انجام گرفته توسط حزب حاکم عدالت و توسعه منطبق بر معیارهای کپنهاگ، روند تصمیم گیری در ترکیه در دهه ۲۰۰۰ تا اندازه ای از موانع ایدئولوژیک و امنیتی رها شده و انعطاف پذیری سیاست خارجی ترکیه در سیاست های منطقه‌ای نیز بیشتر شد. در نتیجه، سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران با عبور از فضای سنتی و امنیتی جنگ سرد بتدریج وارد روند امنیت زدایی شد، روندی که تا شروع انقلاب های عربی بر روابط آنکارا و تهران حاکم بود، اما پس از وقوع انقلاب های عربی به ویژه بحران سوریه و تشدید رقابت منطقه‌ای بین دو بازیگر شاهد نشانه هایی از امکان حرکت از امنیت زدایی به سوی امنیتی شدن در روابط دو کشور هستیم. هرچند، باید توجه داشت که به طور کلی فضای حاکم بر روابط دو کشور، فضای امنیت زدایی می‌باشد. زیرا به لحاظ تاریخی، علیرغم اختلافات ایدئولوژیکی ترکیه سکولار و جمهوری اسلامی ایران، واقعیت های ژئوپلیتیکی و الزامات اقتصادی دو کشور را وادار کرده است تا همواره روابط خود را حفظ کنند و در بسیاری از موارد با هم همکاری داشته باشند.



از طرف دیگر، علیرغم تشدید رقابت بین دو بازیگر در اوایل ۲۰۱۲، آنها حفظ روابط را در سطوح دیگر به نفع خود دیده اند: حداقل به دلیل این آگاهی مشترک که هر آنچه اتفاق بیفتد، ایران و ترکیه همسایه باقی خواهند ماند (Jenkins, 2012: 70). روی هم رفته، مقاله پیش رو، چگونگی حاکم شدن سیاست امنیت زدایی بر روابط دو کشور در دهه ۲۰۰۰ و امکان بازگشت دوباره روند امنیتی شدن در نتیجه تحولات اخیر عربی را بررسی می‌کند. در این راستا، این مقاله به سه بخش تقسیم می‌شود: نخست، چارچوب نظری مقاله با استفاده از مکتب کپنهاگ و مفاهیم امنیتی شدن و امنیتی کردن ارائه می‌شود. دوم؛ سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران از ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۱ در دو مقطع زمانی بررسی می‌شود. سپس؛ این سیاست در دوره پس از ۲۰۱۱ و تاثیر خروج نیروهای آمریکایی از عراق و تحولات جهان عرب خصوصاً سوریه و ظهور جریان های افراط گرایی از جمله داعش بر آن مطالعه می‌شود. باید خاطر نشان کرد، با توجه به این که سیاست های ترکیه در قبال ایران و مسایل منطقه تاثیر زیادی بر منافع ملی و جایگاه منطقه ای ایران خواهد گذاشت لازم است جایگاه این کشور در سطح منطقه و نقش فعال آن مخصوصاً در دو دهه اخیر در قبال تحولات پویا و سیال کشورهای خاورمیانه و پیامد سیاست امنیت زدایی آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه ای روش مند و علمی در چارچوب نظریه های امنیت محور قرار گیرد. ضرورتی که نتیجه آن تدوین دیدگاه های کاربردی پژوهشگران و دانشگاهیان نسبت به موضوع می‌باشد.

۱. چارچوب نظری

باری بوزان، اوله ویور و دانشمندان دیگر مکتب کپنهاگ با معرفی مفاهیم امنیتی کردن^۱ و امنیتی شدن^۲ کمک زیادی به فهم ما از پویایی امنیت و اهمیت آن در تحلیل رفتار بازیگران سیاسی کرده‌اند. در واقع، باری بوزان (۱۹۸۳) در کتاب مردم، دولت و ترس که در سال ۱۹۹۱ بازنگری شد، پایه اصلی مکتب کپنهاگ را بنا نهاد.

1. Securitization

2. Desecuritization



مکتبی که از سال ۱۹۸۵ در صدد بوده است تا مطالعات امنیتی را از روابط نظامی کشورها فراتر ببرد. از دیدگاه مکتب کپنهاگ^۱ یک موضوع عمومی می‌تواند در یک طیف گسترده از ۱- غیرسیاسی (زمانی که دولت در یک موضوع دخالتی نمی‌کند) تا ۲- سیاسی (زمانی که یک موضوع قسمتی از سیاست عمومی است و مستلزم تصمیم‌گیری حکومت می‌باشد)، ۳- امنیتی شده (زمانی که یک موضوع به عنوان تهدید وجودی معرفی می‌شود و فراتر از سیاست عادی توجیه می‌شود) و ۴- امنیت زدایی (زمانی که یک موضوع به عنوان تهدید تعریف نمی‌شود و دوباره به حوزه عمومی منتقل می‌شود) قرار بگیرد. از این منظر، سیاسی شدن به این معنی است که موضوعی به طور آشکار مورد بحث و انتخاب در حوزه رسمی قرار بگیرد و در مورد آن تصمیم‌گیری شود، به گونه‌ای که برای کارگزاران خود، مسئولیت نیز به همراه داشته باشد. امنیتی شدن نیز حرکت از سیاسی شدن به حوزه امنیت دولت است. مرحله‌ای که در آن، موضوع امنیتی شده فراتر از قوانین رسمی دنبال می‌شود (Balamir, 2011:1-5).

صاحب‌نظران این مکتب علاوه بر توسعه مفاهیم امنیتی کردن، امنیتی شدن و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، کارآمدی رویکرد خود را با توجه به اقدامات چهارگانه گسترش داده اند (Buzan, 2008): ۱) اضافه کردن موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی به حوزه امنیت و ۲) مفهوم سازی امنیت به عنوان مفهومی چند سطحی ۳) ارایه نظریه امنیت منطقه‌ای به هم پیوسته ۴) بکارگیری نظریه امنیت سازی ویور در تحلیل امنیت. همانطور که ویور (Waver, 1995) اظهار می‌کند، هدف نظریه امنیتی کردن، تحلیل امنیت به شیوه‌ای جدید است، یعنی علیرغم این که به ارکان اصلی نظریه‌های سنتی امنیت (تهدیدهای وجودی، بقا) وفادار است، مانند آنها انعطاف‌ناپذیر و دگماتیک نیست بلکه بخش‌های متعددی علاوه بر حوزه نظامی را در برمی‌گیرد و همچنین دولت‌ها تنها بازیگران مورد مطالعه نیستند.

در روند امنیتی کردن چنین ادعا می‌شود که یک موضوع خاص امنیتی ضرورتاً

بر موارد دیگر اولویت داده می‌شود، بنابراین بازیگران امنیتی ادعای حقوق خاصی برای برخورد با آن موضوع با استفاده از اقدامات خاص (استفاده از زور) را مطرح می‌کنند. در این راستا، امنیت به عنوان هدفی مادی مد نظر نیست، بلکه امنیت به عنوان نوعی کنش زبانی^۱ است به این معنی که موضوعی مساله امنیتی است که نخبگان آن را چنین توصیف کنند. به طور آشکار امنیت از این منظر به عنوان یک مفهوم اجتماعی است و آن چه موضوع خاصی را به مساله ای امنیتی تبدیل می‌کند، معرفی کردن آن مساله به عنوان تهدید است که مقابله با آن نیز مستلزم اقدامات فوق العاده است. از طرف دیگر امنیتی خواندن یک موضوع، ضرورت استفاده از ابزار های فوق العاده و اقدامات خارج از رویه های سیاسی را نیز به دنبال خواهد داشت.

در واقع مفهوم امنیتی کردن توسط تعدادی از دانشمندان موسسه پژوهشی صلح کپنهاگ^۲ به عنوان چارچوبی تئوریک جهت پاسخ به این سؤال که چه چیزی واقعا پدیده ای را تبدیل به مشکل امنیتی می‌کند، شکل گرفت. این مفهوم در روند مناظره های امنیتی در طول دهه ۱۹۹۰ ظاهر شد و در کمتر از دو دهه به یکی از رویکردهای عمده مطالعات امنیتی معاصر تبدیل شد. باید اشاره شود که روند امنیتی کردن، روندی خنثی نیست بلکه اقدامی قدرت-محور است که توسط بازیگران متفاوت برای مطرح کردن ادعاهایی که به لحاظ اجتماعی در مورد تهدید موثر هستند، ایجاد می‌شود. بنابراین روند امنیتی کردن می‌تواند به عنوان زمینه منازعه قدرت نگریسته شود که در آن بازیگران به مسایل امنیتی متوسل می‌شوند تا حمایت جامعه را برای یک سیاست یا اقدام خاص به دست بیاورند. از طرف دیگر، امنیت زدایی همان روند برگشت رویه پیشین یعنی فرایند امنیتی کردن است. به عبارتی دیگر امنیت زدایی یعنی عادی سازی سیاست و خارج کردن آن از حالت اضطرار.

البته باید اشاره شود که گرچه چارچوب نظری امنیتی کردن توسعه و تحول زیادی یافته است، اما تلاش کمی برای کاربست آن به جزء در حوزه اروپا شده

1. Speech Act

2. Copenhagen Peace Research Institute (COPRI)

است. همچنین در نوشته های پیشین کمتر به مفهوم امنیت زدایی پرداخته شده است. از جمله دانشمندان معدودی که این چارچوب تئوریک را بکار گرفته اند، می توان به پائول رویه (۲۰۰۴) اشاره کرد که چارچوب امنیت زدایی را در مورد حقوق اقلیت ها در اروپا استفاده کرده است. بعلاوه، رنس وان مانستر (۲۰۰۴) برای بررسی مهاجرت غیر قانونی در اروپا، آندریا اولستر (۲۰۰۵) در مطالعه صلح منطقه ای در آمریکای جنوبی و بزین بالامیر (۲۰۱۱) در تحلیل فضای حاکم بر رفتارهای اسرائیل و فلسطین از چارچوب نظری امنیت زدایی بهره برده اند (Balamir, 2011: 1-5).

درواقع روشن است که کاربست این مفاهیم در خارج از اروپا و در موارد متفاوت به غنای چارچوب تئوریک آن منجر خواهد شد، لذا در این مقاله برای تبیین سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران از مفاهیم دوگانه امنیتی شدن و امنیت زدایی به عنوان مفهوم، رویکرد، رویه و ابتکار استفاده خواهیم کرد. امنیت زدایی در این مقاله شامل دو حوزه می شود؛ نخست، امنیت زدایی از مسائل خاص داخلی ترکیه و دوم، امنیت زدایی از روابط خارجی ترکیه با همسایگان است به صورتی که این دو حوزه با هم تعامل نزدیکی دارند. البته باید پذیرفت که روند امنیت زدایی، محدودیت های قطعی دارد که از فرهنگ سیاسی، عوامل خارجی و شرایط داخلی متغیر ریشه می گیرند. لذا امنیت زدایی هرگز به طور واقعی و کامل صورت نخواهد گرفت (Behnke, 2006: 62-69).

۲. سیاست خارجی ترکیه از منظر مفاهیم دوگانه امنیت

ترکیه یکی از همسایگان ایران و بازیگران منطقه ای است که سیاست خارجی اش در قبال ایران را به خوبی می توان در چهارچوب مکتب کینهاگ و مفاهیم عمده آن تبیین کرد. کشوری که از زمان تاسیس در سال ۱۹۲۳ شاهد چهار کودتا (۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷) بوده است. در دوره کمالیسم، قدرت دولت در ترکیه تنها به لحاظ نظامی تعریف می شد و نخبگان استدلال می کردند تنها دولت های قدرتمند در ترکیه با توجه به شرایط ژئوپلیتیک آن دوام می آورند (Bilgin, 2011: 399-412). پس از کودتای سفید ۱۹۹۷، نخبگان ترک که دنبال پیشرفت دمکراتیک و لیبرال در



ترکیه بودند به اتحادیه اروپا به عنوان ابزاری برای تغییر ساختار سیاست داخلی متوسل شدند. در دهه ۲۰۰۰ دستیابی ترکیه به عضویت در اتحادیه اروپا به مهمترین موضوع ترکیه تبدیل شد به گونه ای که مسایل داخلی و خارجی پیرامون آن شکل گرفتند. در این میان، در حالی که مخالفان الحاق به اتحادیه اروپا بر واقعیت های ژئوپلیتیکی و امنیتی اصرار داشتند، طرفداران الحاق بر مفاهیم دمکراسی و پیشرفت تأکید داشتند، هرچند آنها با آگاهی از قدرت و نفوذ گفتمان امنیتی در روند سیاست گذاری، انجام تغییرات از طریق پارلمان ترکیه را بسیار سخت می دانستند. در این چارچوب، مخالفان عضویت در اتحادیه اروپا همان بازیگران اصلی روند امنیتی کردن سیاست ترکیه در دوران جنگ سرد و دهه ۱۹۹۰ از قبیل نخبگان نظامی و بوروکراتیک ترک بودند. کسانی که با امنیتی کردن سیاست داخلی و خارجی تلاش می کردند تا جایگاه خود را در سیاست گذاری ترکیه حفظ کنند و از تنزل اهمیت نقش خود در دو حوزه داخلی و خارجی جلوگیری کنند. در حالی که روند امنیت زدایی را کارگزاران حزب عدالت و توسعه، نهادهای مدنی و شرکت های اقتصادی ترک پیش برده اند، بازیگرانی که در نتیجه روند دستیابی به عضویت در اتحادیه اروپا و بکارگیری معیارهای کپنهاگ مبنی بر کاهش نقش نظامیان در عرصه سیاسی توانستند سیاست نرم را جایگزین سیاست سخت و قدرت-محور نمایند.

تصمیم اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ مبنی بر پذیرش نامزدی ترکیه برای عضویت در این اتحادیه باعث ایجاد انگیزه جدی برای طرفداران اصلاح ساختار سیاسی شد. در این راستا، حزب عدالت و توسعه که در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید، با استفاده از کارت اتحادیه اروپا بر اجرای اصلاحات از جمله امنیت زدایی از سیاست داخلی و خارجی تأکید کرد. برای فهم امنیت زدایی در ترکیه، دو نکته مهم باید مد نظر باشد: نخست؛ در دوره حزب عدالت و توسعه، امنیت زدایی بر امنیتی شدن ترجیح داده شد، دوم؛ درخواست عضویت در اتحادیه اروپا، روند امنیت زدایی را آسانتر کرد (Bilgin, 2011: 399-412).

نکته اول، این که امنیت زدایی بر امنیتی شدن اولویت دارد، به خوبی تغییر سیاست خارجی ترکیه نسبت به همسایگان جنوب شرقی خود را تبیین می کند. امنیت زدایی به منزله رهایی ساز و کار سیاست گذاری از موانع نظری باعث

افزایش انعطاف پذیری رویکردهای سیاست خارجی و توانایی سیاستگذاران خارجی برای اعمال نفوذ در سیاست منطقه‌ای خواهد شد. از دیدگاه آراس و کاراکای امنیت زدایی شامل دو حوزه بهم پیوسته است؛ نخست آزاد سازی رویه های سیاسی، دوم بهبودی روابط با همسایگان از جمله ایران (Karakaya, Aras and Karakaya, 2008: 496). در نتیجه، معرفی سیاست های امنیتی و روند امنیتی کردن موضوعات داخلی همچون مساله کردها و اسلام گرایی، به عنوان منبع مشکلات ترکیه و امنیت زدایی از مسایل یاد شده به عنوان راه حلی برای مشکلات داخلی و خارجی ترکیه از طرف حزب حاکم، شرایطی را فراهم می کند که در نتیجه آن شکاف بین نظامیان- غیرنظامیان در مورد موضوعات مختلف کاهش یابد. حزب عدالت و توسعه و رهبران آن با محاکمه طراحان کودتای ۱۹۹۷ و نظامیان ارشد متهم به توطئه گری بر کم رنگ شدن نقش نخبگان نظامی در حوزه تصمیم گیری تاکید دارند و آن را برای فراهم کردن فضای مناسب جهت ایفای نقش جامعه مدنی و غیر نظامیان امری حیاتی تلقی می کنند. هرچند، روند امنیت زدایی خود می تواند به عنوان توانمندسازی سیاستمداران حزب عدالت و توسعه در مقابل ارتش عمل کند و توانایی نخبگان نظامی برای انجام کودتا به بهانه به خطر افتادن اصول عمده کمالیسم همچون سکولاریسم و تمامیت ارضی را از بین می برد.

نکته دوم در مورد امنیت زدایی این است که چشم انداز دستیابی به عضویت در اتحادیه اروپا، امنیت زدایی را در حوزه داخلی و خارجی ترکیه تسهیل کرده است. از آنجا که اعضای اتحادیه اروپا یا کشورهای خواستار عضویت باید بر مسایلی از قبیل همگرایی با قوانین سیاسی و اقتصادی اروپا تمرکز کنند، این اتحادیه تاثیر عمده ای بر امنیت زدایی از موضوعات مختلف در حوزه های داخلی و خارجی داشته است (Karakaya, 2008: 129). اقدامات اخیر ترکیه در حوزه داخلی از جمله حرکت به سوی گشایش دموکراتیک و در حوزه خارجی از جمله بهبود روابط با همسایگان بطور آشکار نشانه های مثبت امنیت زدایی ناشی از روند دستیابی این کشور به عضویت در اتحادیه اروپا هستند. چنین پیوند بین امنیت زدایی با اروپایی شدن باعث می شود ترکیه را به عنوان کشوری در حال اروپایی شدن توصیف کرد، بازیگری که جامعه مدنی و سیاستمداران ریشه مشکلات سنتی آن را در چارچوب



امنیتی کردن موضوعات جستجو می‌کنند و درصددند تا از طریق امنیت زدایی مشکلات را در دو حوزه داخلی و خارجی به صفر برسانند. در واقع، سیاستگذاران حزب عدالت و توسعه بر اساس معیارهای کپنهاگ اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند با انجام اصلاحات داخلی و امنیت زدایی از مسایل مذهبی و قومیتی راه را برای دستیابی به عضویت خود در این اتحادیه هموار کنند.

۳. امنیت زدایی و سیاست خارجی ترکیه

در ترکیه نوین پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی در اوایل قرن بیستم، نخبگان نظامی و بوروکراتیک به گونه‌ای عمل کرده‌اند که چنین پنداشته شود آنها به تنهایی مسئول حفظ نظم و اصول سکولار^۱ و مدرنیزاسیون^۲ ترکیه هستند (Olson, 2006: 13-45). منازعه قدرت بین ارتش و نخبگان سیاسی باعث شد تا روابط بین آنها بر اساس بی‌اعتمادی شکل گیرد. به طوری که می‌توان گفت بی‌اعتمادی در میان نخبگان حکومتی ترکیه همواره قسمتی از فرهنگ سیاسی حاکم در ترکیه بوده است و این بی‌اعتمادی اغلب سبب شده نخبگان نظامی و بوروکراتیک برای حفظ قدرت خود مسایل خاصی را در ترکیه امنیتی کنند. در دوران جنگ سرد، امنیتی کردن مسایل خاص سیاسی و معرفی کردن آنها به عنوان تهدیدات وجودی برای ترکیه مانع از ظهور هر نوع مناظره عمومی در فضای داخلی این کشور شده است. در بسیاری از موارد به مردم چنین القاء می‌شد که ماهیت سکولار دولت ترکیه با تهدیدات جدی روبرو است و این باعث بسیج شدن توده‌های مردم برای حمایت از اصول سکولار و حامیان آن می‌شد. در نمونه‌های دیگر، زندگی نخبگان ترک اکثراً تحت تاثیر گفتمان‌های ملی‌گرایی بود که از هر گونه بحث آزادانه در مورد حقوق بشر و اقلیت‌ها جلوگیری می‌کرد (Oran, 2007: 4). البته در این منازعه قدرت، نه تنها نخبگان نظامی بلکه نخبگان سیاسی نیز برخی از مسایل را برای کسب حمایت بیشتر رای دهندگان، امنیتی می‌کردند، رویکردی که هنوز برخی از احزاب سیاسی ترکیه آن را دنبال می‌کنند. باوجود این، آنکارا علی‌رغم سلطه تفکر

1. Secular

2. Modernization

امنیتی بر بسیاری از مسایل سیاسی در حوزه داخلی و خارجی، در دهه ۲۰۰۰ وارد روند امنیت زدایی شد. روندی که طی آن مسایل از حوزه امنیتی خارج می‌شوند و وارد مسیر گفتمان سیاسی و منازعه سیاسی می‌شوند.

بر اساس نظرات داود اغلو در کتاب عمق استراتژیک در سال ۲۰۰۱، ترکیه میراث امپراطوری عثمانی با پنج قرن توانایی حفظ نقشه ژئوکالچر منطقه را دارد؛ نظم سیاسی با ثباتی که ریسک آشفتگی را به حداقل می‌رساند و اگر ترکیه امروز به تباهی ژئوکالچر موجود در بقیه منطقه ملحق شود، نخواهد توانست که این میراث را حفظ کند (Davutoglu, 2001, 331). نگاهی که تاکید بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی ترکیه با کشورهای همسایه در مناطق پیرامونی اش - مناطق سابق امپراطوری عثمانی - دارد، سیاستی که می‌توان گفت لازمه آن عبور از سیاست امنیت زدایی می‌باشد.

در واقع از زمانی که مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۹ رسماً آغاز شد، بحث‌های جدی در مورد حقوق افراد و گروه‌های قومی در ترکیه انجام گرفت. یکی از درخواست‌های سیاسی که از طرف اتحادیه اروپا مطرح شد اتخاذ اقداماتی جهت پایان دادن به تبعیض اقلیت‌ها و ارائه تعریفی موسع از مفهوم اقلیت بود به طوری که حقوق کامل اقلیت‌های قومی و مذهبی که بافت فرهنگی ترکیه را شکل می‌دهند، برقرار شود (Somer, 2011: 28). اقدامی که گذار به فضای مبنی بر اصلاحات و امنیت زدایی را میسر می‌کند. مساله کردها برای مدت طولانی توسط نخبگان حاکم دولت ترکیه نادیده گرفته شده بود و سیاست‌گذاران ترک خصوصاً نخبگان نظامی آن را به عنوان تهدیدی فرامرزی معرفی می‌کردند. اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ در زمان رییس جمهوری تورگوت اوزال، ترکیه برای اولین بار به وجود کردها در داخل ترکیه اعتراف کرد. اوزال برخلاف هویت کمالیستی که در صدد همگونی زبانی - قومی بود از احقاق حقوق کردها در داشتن فرهنگ خود استقبال کرد (کوزه بالابان، ۱۳۹۲: ۲۵۷). سرانجام رجب طیب اردوغان نخست وزیر وقت ترکیه در راستای اصلاحات اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ اعتراف کرد دولت ترکیه در مورد کردها اشتباهاتی مرتکب شده است (رادیکال، ۲۰۰۵) و در ادامه نیز بر حق کردها برای برخورداری از فرهنگ و هویت شان تاکید کرده است. در واقع،



این تغییر دیدگاه در مورد کردها، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ترکیه است خصوصاً با توجه به این واقعیت که در گذشته صحبت کردن در مورد حقوق کردها به عنوان تهدیدی علیه دولت تلقی می شد.

از طرف دیگر، این تغییرات در سیاست داخلی ترکیه مستقیماً در روابط خارجی ترکیه با همسایگان خصوصاً ایران نیز منعکس شده است. می توان گفت در فضایی که در نتیجه روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ایجاد شده است دیگر نمی توان تعریف کلاسیک امنیت ملی را پذیرفت و مسایل امنیتی که در گذشته از مناظره های عمومی کنار گذاشته شده بودند، امروزه در حوزه سیاسی مسیر خود را طی می کند. در روند امنیت زدایی در ترکیه ما همچنین شاهد فاصله گرفتن نخبگان نظامی و بوروکراتیک از سیاست خارجی هستیم و ارتش کمتر در گفتمان عمومی سیاست خارجی نسبت به گذشته ظاهر می شود (Aydinli and Nibat, 2006: 77-90). بنابراین حزب عدالت و توسعه بهتر توانسته است از امنیتی کردن مسایلی از قبیل مساله قبرس^۱ و حقوق اقلیتها^۲ خودداری کند و در عوض درصدد یافتن راه حل سیاسی برای آنها باشد. جامعه مدنی و افکار عمومی نیز در این روند توانسته است در سیاست خارجی حزب حاکم تبلور یابد. برای مثال، در سال ۲۰۰۳ هزاران نفر علیه تصمیم گیری دولت برای اجازه دادن به نیروهای آمریکایی مبنی بر استفاده از خاک ترکیه برای حمله به عراق تظاهرات کردند و بر تصمیم پارلمان ترکیه در این راستا تأثیر گذاشتند. نهادهای جامعه مدنی همچنین در آشتی بین ترکیه و یونان تأثیر قابل توجهی داشته اند (Rumili, 2005: 45). لذا، امروزه در ترکیه که مدارا کردن با جامعه مدنی و نهادهای آن شکل گرفته است می توان در مورد مسایل امنیتی در حوزه داخلی و خارجی مناظره های عمومی راه انداخت.

یکی دیگر از پیامدهای آغاز روند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در حوزه سیاست داخلی، تغییر موازنه قدرت در داخل شورای امنیت ملی^۳ به نفع اعضاء مدنی آن بوده است به نحوی که نمایندگان نظامی از شورای آموزش عالی و شورای



1. Cyprus
2. Minorities Rights
3. National Security Council (MGK)



عالی تلویزیون و رادیو برداشته شدند. طبق این اصلاحات قدرت اجرایی از این نهاد سلب شد و تا حدود زیادی به نهادی صرفاً مشورتی تبدیل شد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۹۱: ۱۹۳). همچنین پیروزی مجدد حزب عدالت و توسعه در ۲۲ جولای ۲۰۰۷ با کسب ۴۷ درصد آرا نشان داد که مردم از دخالت ارتش در سیاست داخلی و خارجی ترکیه ناراضی هستند، نتیجه ای که از پیامدهای امنیت‌زدایی در حوزه داخلی ترکیه بود (Cizre, 2003: 113). واقعیتی که در انتخابات بعدی ترکیه با پیروزی حزب عدالت توسعه دوباره تأیید شد.

از آنجا که سیاست داخلی و سیاست خارجی به طور دینامیک با هم در تعامل هستند و در بسیاری از موارد، سیاست خارجی ادامه سیاست‌های داخلی است، امنیتی کردن مسایل خاص داخلی ترکیه در گذشته باعث ایجاد سیاست خارجی ایدئولوژیک غیر قابل انعطاف و دشمن محور شده بود. به گونه ای که مسایل هویتی از قبیل اسلام سیاسی و ناسیونالیسم کردی قبل از ۲۰۰۲ تا اندازه ای امنیتی شده بودند که سیاست خارجی ترکیه در قبال همسایگان را نیز امنیتی کرده بود. اما در سال‌های اخیر روند امنیت‌زدایی و دموکراسی در ترکیه این بافت را در داخل و خارج به شیوه‌ای تغییر داده است که رویه تصمیم‌گیری را از موانع ایدئولوژیکی رها کرده و انعطاف‌پذیری سیاست خارجی را افزایش داده است.

۴. سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران نمونه ای است که نشان می‌دهد چگونه امنیت‌زدایی از تعدادی مسایل داخلی که قبلاً به عنوان مسایل امنیتی شناخته شده بودند می‌تواند مواضع و اولویت‌های سیاست خارجی یک کشور را تغییر دهد. در گذشته روابط ترکیه با ایران بیشتر در چارچوب دغدغه‌های امنیتی شکل می‌گرفت اما در دهه ۲۰۰۰ سیاست ترکها نسبت به ایران شاهد گذار از این نگاه امنیتی و تغییری عمده بوده است که تا زمان شروع تحولات جهان عرب و بحران سوریه ادامه داشته است. کارهای آکادمیک انجام گرفته در این خصوص به عواملی از جمله به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه^۱ در ترکیه، تشدید بحران عراق، نگرانی از تجزیه

1. Justice And Development Party (AKP)

عراق و تشکیل دولت مستقل کردستان در شمال عراق و همچنین افزایش آمریکا ستیزی در داخل جامعه ترکیه اشاره کرده‌اند (Altunisk and Ozlem, 2006: 229-248). با این وجود، در این مقاله تغییرات در سیاست خارجی ترکیه نسبت به ایران در دهه ۲۰۰۰ با بررسی تغییرات در سطح داخلی ترکیه خصوصاً روند امنیت زدایی توضیح داده می‌شود. البته این به معنی نادیده گرفتن عوامل اشاره شده در بالا نیست بلکه می‌توان گفت که همین عوامل داخلی و خارجی شرایطی را بوجود آورده‌اند که منجر به امنیت زدایی سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران شده است. برای فهم بهتر این روند، سیاست خارجی ترکیه در دو دوره زمانی الف- از انقلاب اسلامی تا دهه ۲۰۰۰ ب- از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ و نهایتاً تاثیر تحولات عرب بر این روند بررسی خواهد شد.

الف- از انقلاب اسلامی تا دهه ۲۰۰۰. در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی ایران، ترک‌ها ابتدا این انقلاب را به عنوان تهدیدی علیه حکومت سکولار خود تلقی می‌کردند که در صدد تضعیف مشروعیت حکومت آنکارا بود. این بدبینی ترک‌ها در گذشته نسبت به ایران را حتی در رفتارها و شعارهای آنها می‌توان دید. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، ترکیه تا سال ۱۹۹۱ در قبال ایران همواره دو نگرانی داشته است، نخست؛ نفوذ حرکت‌های اسلامی در ترکیه، دوم؛ کردها و سیاست‌های ایران در قبال آنها خصوصاً پ.ک.ک (Olson, 2006: 13-45). نگرانی‌هایی که باعث شده بود نگاه ترک‌ها به ایران تا اندازه زیادی تحت گفتمان امنیتی تعریف شود. هرچند تنش ناشی از این عوامل، بواسطه افزایش حجم مبادلات تجاری بین دو کشور در نتیجه جنگ ایران و عراق تا اندازه زیادی کاهش یافت، اما این موضوع از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۷ همچنان بر روابط بین دو کشور سایه انداخته بود. مثال‌هایی که به خوبی گفتمان امنیتی حاکم بر سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران را نشان می‌دهد، عبارتند از: (۱) حادثه سینجان؛ در پی برگزاری نمایشی در منطقه سینجان آنکارا توسط گروهی از اسلامگرایان و دوستداران مردم فلسطین، با پرتاب نمایشی سنگ به سوی نظامیان رژیم صهیونیستی شروع شد که نظامیان ترکیه روابط تنگاتنگی با آنان برقرار کرده بودند. فردای آن روز تانکهای ارتش در منطقه سینجان به حرکت درآمدند و شماری از برگزارکنندگان این مراسم

را بازداشت کردند. متعاقب آن، شورای امنیت ملی ترکیه که آن موقع در کنترل نظامیان بود در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ تشکیل جلسه داد که نتیجه آن، وادار کردن دولت قانونی نجم الدین اربکان، نخست وزیر فقید و اسلام گرای ترکیه به استعفا بود. (۲) حادثه مروه کاواکچی؛ خانم محجبه ای که در سال ۱۹۹۹ به عنوان نماینده حزب اسلامگرای فضیلت از شهر استانبول به پارلمان ترکیه راه یافت اما پس از حضور در جلسه افتتاحیه پارلمان با حجاب اسلامی مورد مخالفت جمع کثیری از نمایندگان احزاب لاییک قرار گرفت و پیش از حضور در مراسم سوگند مجبور به ترک سالن مجلس شد و در نهایت از سمت نمایندگی استعفا دهد (Olson, 2004: 47-74).

رویدادهایی که ترکیه تصور می کرد ماهیت داخلی ندارند بلکه با حمایت و دخالت های ایران در امور داخلی ترکیه ظهور و بروز یافته اند، تصویری که بیش از پیش به نظامیان این امکان را می داد تا گفتمان امنیتی را بازتولید کنند. بنابراین، ترکیه در چارچوب اجرای سیاست های امنیتی اش مبنی بر مبارزه علیه دشمن دوقلویش؛ اسلام سیاسی و کردها همواره با ایران مشکلاتی داشته است (استیون، ۱۹۹۱: ۲۳۰-۲۵۶). در واقع، نخبگان امنیتی ترکیه در گذشته تهدید های ناشی از اسلام گرایی و مساله کردها را مستقل و بدون مداخله کشورهای همسایه از جمله ایران و سوریه تصور نمی کردند و ایران را مسئول حمایت خارجی از گروه های اسلام گرا معرفی می کردند.

در مورد کردها، ادعای نخبگان نظامی و بوروکراتیک ترکیه در گذشته این بود که ایران برای حزب کارگران کردستان ترکیه حمایت های لجیستیکی فراهم می کند و به آن اجازه می دهد تا از خاک ایران استفاده کنند. هر چند این ادعاها همواره از طرف جمهوری اسلامی ایران رد شده اند، اما این وضعیت یکی از نمونه های آشکاری است که در آن ترکیه در مورد مشکلات داخلی فرافکنی می کرد. همانطور که باری بوزان استدلال می کند حکومت های ضعیف همواره ناآرامی های داخلی خود را به خارجیان نسبت می دهند (Buzan, 1998) تا از تضعیف مشروعیت خود جلوگیری کنند. راهبردی که از پیامدهای اصلی آن حاکم شدن فضای امنیتی بر روابط کشورهاست. در واقع، سیاست خارجی ترکیه در گذشته نسبت به ایران، در مرحله نخست نتیجه منازعات داخلی و مشکلات امنیتی در داخل ترکیه است که



آنکارا با فرافکنی، آنها را به ایران به عنوان دیگران^۱ خارجی نسبت می‌دهد و می‌خواهد تا همه اسلام‌گرایان و کردها را به عنوان دیگران در سیاست داخلی معرفی کند. در این راستا، نخبگان نظامی و بوروکراتیک ترکیه با فرافکنی همچنین در صدد جلب حمایت و بهره‌برداری از احساسات ملی نیز بودند.

بطور کلی می‌توان گفت در گذشته امنیتی کردن منازعات سیاسی داخلی و انعکاس تصویر پردازی‌های اجتماعی از دشمن، سیاست خارجی ترکیه را نسبت به ایران شکل می‌داد. نخبگان نظامی و بوروکراتیک ترکیه معتقد بودند که ایران در صدد است با استفاده از همه ابزارها از جمله حمایت از گروه‌های اسلامی، انقلاب اسلامی خود را به ترکیه صادر کند. بنابراین در این دوره دیدگاه نخبگان نظامی و بوروکراتیک ترک، ماهیت دینی و ایدئولوژیک حکومت ایران احتمال دستیابی به تفاهم بین ترکیه سکولار و ایران را از بین برده بود.

ب- از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱. یکی از مشکلات عمده ترکیه برای سال‌ها این بوده است که چگونه در حوزه سیاست منطقه‌ای به بازیگری تأثیر گذار تبدیل شود در حالی که سیاست داخلی خود را نیز از چالش‌های موجود رها کند. در این راستا، پذیرفتن درخواست ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ به ترکیه کمک کرد تا تحول عمده‌ای در سیاست داخلی خود انجام دهد. بنابراین دمکراتیزاسیون سیاست داخلی در راستای فراهم کردن شرایط عضویت در اتحادیه اروپا نقش بازیگران مختلف سیاسی در حوزه داخلی را تغییر داد. در این میان، مهمترین بازیگر، ارتش بود که نفوذ خود را در مسایل داخلی از دست داد (Renda, 2011: 89-108). از دیدگاه بسیاری از ناظران، نیروهای مسلح ترکیه^۲ تأثیرگذارترین نهاد در سیاست گذاری ترکیه در حوزه داخلی و خارجی از زمان جنگ سرد محسوب می‌شد. در سراسر دهه ۱۹۹۰، رویکرد افراطی نظامیان بر روی سیاست خارجی ترکیه سایه انداخته بود، واقعیتی که در افزایش بودجه ارتش و نقش افزایش یافته شورای امنیت ملی^۳ نمایان بود. اما مهم‌ترین عامل کاهش قدرت و نفوذ

1. Others
2. Turkish Armed Forces (TAF)
3. National Security Council (NSC)



نظامیان، بدون شک اصلاحات ناشی از روند عضویت در اتحادیه اروپا بوده است. این اصلاحات به طور اجتناب ناپذیری قدرت نظامیان را در روند سیاست گذاری خارجی نیز محدود کرد و مسیر را برای افزایش نفوذ غیر نظامیان در حوزه سیاست خارجی فراهم کرد.

یکی از پیامدهای کاهش نقش نظامیان، تغییر در تفکر راهبردی و درک نخبگان سیاسی از سیاست منطقه‌ای بوده است به گونه‌ای که استفاده از قدرت نظامی در حوزه سیاسی را امری نامناسب جلوه کرده است. در این راستا داود اغلو وزیر امور خارجه ترکیه در کتاب عمق استراتژیک راهبرد جدیدی را ترسیم کرده است تا ترکیه بتواند نقش عمده‌ای را در دوران پس از جنگ سرد ایفا کند. از این دیدگاه ترکیه قدرت بزرگی است که پیوندهای تاریخی و فرهنگی همچنین روابط سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک خود با کشورهای همسایه در سه منطقه خاورمیانه، قفقاز و بالکان به دلیل تاکید زیاد بر غربگرایی فراموش کرده است. ترکیه باید از رویکرد امنیتی که اغلب منجر به مواجهه و ستیز با همسایگان از جمله ایران می‌شود به رویکرد به صفر رساندن مشکلات با همسایگان^۱ روی آورد که باعث تعامل دیپلماتیک و اعتماد بخشی بالا می‌شود (Davutoglu, 2001).

درواقع، زمانی که حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید، رویکرد امنیتی و محافظه کارانه نخبگان سنتی سیاست خارجی و نظامی را بتدریج کنار گذاشت و تلاش کرد تا رشد اقتصادی ترکیه را بهبود ببخشد و روابط تجاری خود را با همسایگان تقویت کند. در این دوره مفاهیمی همچون امنیت، رفاه و دموکراسی به هم گره خورده اند به گونه ای که الگوی سلسله مراتبی حاکم در موضوعات امنیتی، اقتصادی و سیاسی در حوزه سیاست خارجی از بین رفته است. در این راستا، تحولات داخلی در چارچوب امنیت زدایی و دموکراسی، مواضع سیاسی ترکیه را تغییر داده و مسیر را برای باز تعریف دوست و دشمن در منطقه فراهم کرده است. بر این اساس، نیروهای لیبرال در رقابت با سنت‌های اقتدارگرایانه بوروکراتیک، نفوذشان را در حوزه سیاست خارجی افزایش داده‌اند و تصمیم



نخبگان سیاسی ترکیه برای کاهش دشمنان در سیاست خارجی و گسترش مشروعیت سیستم سیاسی باعث کاهش ابعاد امنیتی مسایل منطقه‌ای شده است. در این سیاست خارجی جدید که تاسپینار از آن به عنوان نئو عثمانیسم یاد می‌کند ترکیه در صدد استفاده از قدرت نرم و نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سرزمین‌های سابق امپراطور عثمانی و همچنین مناطقی که منافع استراتژیک دارد، است (Taspinar, 2012: 127-140).

روی هم رفته، اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه و محیط امنیتی منطقه در دهه ۲۰۰۰ بافت وسیع تری را فراهم کرد که در چارچوب آن امنیت زدایی از سیاست خارجی ترکیه انجام گیرد. البته عواملی از قبیل نگرانی‌های مشترک دو کشور ترکیه و ایران در مورد مساله کردها، جستجوی ایران برای یافتن متحدان جدید در مقابل فشارهای آمریکا در دهه ۲۰۰۰ و تمایل ترکیه برای نفوذ بیشتر در منطقه نیز در گسترش روابط منطقه‌ای دو کشور موثر بوده‌اند. از طرف دیگر، افزایش اعتماد به نفس ترکیه در داخل، درک آن را از تهدیدات خارجی تغییر داده است و یک موضع مثبت تری برای ایجاد صلح و ثبات ایجاد کرده است. به طور واضح تحولات اخیر ترکیه در جهت پایان دادن به فضای امنیتی - محور جنگ سرد بوده است که به مدت نیم قرن بر آن کشور حاکم بوده است و این چارچوب سیاست گذاری داخلی و خارجی ترکیه را تغییر داده است.

نمونه بارز تغییر سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران در سال‌های اخیر، نقشی است که ترکیه در مساله هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ (پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان) به عنوان میانجی ایفا کرده است (Caravelli, 2011:180-185). بیانیه مشترک جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و برزیل در بیست و هفتم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ که در حاشیه چهاردهمین نشست سران گروه ۱۵ بین روسای سه کشور به امضا رسید، نشانه دیگری از تمایل ترکیه به ایفای نقش مثبتی در برنامه هسته‌ای ایران است که قبلاً با رای منفی این کشور به قطعنامه شورای امنیت برای تحمیل تحریم‌های بیشتر علیه ایران در سال ۲۰۱۰ نشان داده شده بود (حاجی مینه، ۱۳۹۱). در واقع، امنیت زدایی از مسایل هویتی ترکیه و از بین رفتن سیاست خارجی دشمن محور که یکی از عوامل مهم در ایفای نقش ترکیه در مساله هسته‌ای ایران بود، نمایانگر دو نکته

است: نخست، ترکیه دیگر ایران را به عنوان یک تهدید خارجی و یکی از عوامل ایجاد کننده مشکلات داخلی خود نمی‌بیند، زیرا عدم وجود تهدید ایران، باعث فراهم کردن مسیر برای فعالیت ترکیه در خاورمیانه می‌شود. دوم، عدم وجود دیگران در حوزه منطقه ای به عنوان تهدید باعث افزایش اعتماد به نفس ترکیه در سیاست خارجی شده است؛ به صورتی که آنکارا در حل و فصل مسایل امنیتی منطقه‌ای نقش فعالی را ایفا می‌کند. شاید مهمتر این که هر دو کشور نفع دوجانبه ای در تقویت روابط خصوصاً پیوندهای تجاری بویژه در حوزه انرژی دارند. در واقع، میان ایران و ترکیه در اغلب اوقات، روابط تجاری و اقتصادی گسترده‌ای برقرار بوده است. از زمان صدور گاز ایران به ترکیه در سال ۲۰۰۱، روابط تجاری دو طرف گسترش یافت و در سال ۲۰۰۸ به ۱۰/۲ میلیارد دلار رسید. هر چند به علت تأثیرات بحران اقتصادی، صادرات ایران به ترکیه در سال ۲۰۰۹ حدود ۶۰ درصد کاهش یافت اما صادرات ترکیه به ایران ثابت ماند. در سال ۲۰۱۰، نرخ مبادلات تجاری میان دو کشور به جای اول بازگشت و به رقمی بالغ بر ۱۰/۶ میلیارد دلار رسید که ۹۷ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۹ نشان می‌داد. در سال ۲۰۱۱، مبادلات تجاری میان ایران و ترکیه به ۱۵ میلیارد دلار افزایش یافت. حجم تجارت دو کشور ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۲، ۲۱/۸ میلیارد دلار بود اما این میزان در سال ۲۰۱۳ به ۱۳/۵ میلیارد دلار کاهش یافت (تدبیر، ۹ بهمن ۱۳۹۲).

روندی که در جریان سفر دو روزه رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه به ایران در زمستان سال ۲۰۱۳، قرار شد تغییر یابد در نتیجه با امضای توافق‌نامه‌ای تجاری مقدماتی بین دو کشور اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی ایران و ترکیه تا سال ۲۰۱۵ به ۳۰ میلیارد دلار خواهد رسید (ایرنا، ۸ بهمن ۱۳۹۲). همچنین در آن سفر، سند تشکیل شورای عالی همکاری‌های سیاسی میان ایران و ترکیه به امضای رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر ترکیه رسید. واقعیتی که نشان می‌دهد که دو کشور آمادگی زیادی جهت ارتقای روابط اقتصادی خود دارند. به خصوص که هر دو طرف از گسترش روابط اقتصادی و تجاری منتفع می‌شوند. روی هم رفته در این دوره می‌توان گفت که روند اروپایی شدن در عصر پس از هلسینکی، روابط نظامیان- غیر نظامیان در جامعه ترکیه را در انطباق با پویایی های



سیاسی-اجتماعی پس از جنگ سرد متحول کرد. در این راستا طبقه سوم و جامعه مدنی توانستند در حوزه سیاست خارجی نفوذ پیدا کنند، تغییری که باعث شد طبقه جدید به تهدیدهای برجسته شده توسط افراطیون نظامی بهایی ندهند و بیشتر در صدد برقراری روابط اقتصادی، تجاری و سیاسی نزدیک با همسایگان از جمله ایران باشند.

۵. تحولات جهان عرب و تاثیر آن بر سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران

پس از ۲۰۱۱ روابط ترکیه با ایران به دنبال دو تحول عمده در منطقه وارد عرصه جدیدی شده است: نخست؛ خروج نیروهای آمریکایی از عراق در پایان سال ۲۰۱۱ و دوم؛ بهار عرب (Ayman, 2012, 15). این دو تحول باعث شکل گیری مناطق جدید و همچنین جابجایی قدرت در منطقه شده‌اند به گونه‌ای که تصور می‌شود توازن قدرت بین دو کشور در منطقه را تغییر دهد. محیط و فضای خاورمیانه که همکاری چند جانبه و همگرایی اقتصادی بین آنکارا و تهران را نشان می‌داد، کم کم با خروج آمریکاییها از عراق در سال ۲۰۱۱ با رقابت شدیدی بین ترکیه و ایران در مورد آینده عراق جایگزین شد.

آنکارا در عراق تلاش کرد تا حزب العراقیه- یک حزب با گروه‌های مختلف تحت رهبری ایاد علاوی- به قدرت برسد، اما این تلاش ترکیه با به قدرت رسیدن حزب قانون به رهبری نوری مالکی که به ایران نزدیک بود، شکست خورد. وضعیتی که باعث شد آنکارا در عراق، حکومت منطقه‌ای کردستان عراق^۱ را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. ترکیه، حکومت منطقه‌ای کردستان عراق را به عنوان متحد خود در مقابل دولت مالکی می‌بیند، بنابراین همکاری خود را با کردها افزایش داده است، اقدامی که قبلاً دور از انتظار بود (Svet, 2006: 76). در این شرایط، کاملاً آشکار است که هدف آنکارا تاسیس دولتی نزدیک به سیاست‌های خود در بغداد است تا نفوذ ایران را در عراق کاهش دهد. البته باید اشاره کرد که عراق پس از تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۳، به متحد اصلی ایران در منطقه تبدیل شده است. بنابراین کاملاً واقع‌گرایانه خواهد بود که انتظار داشت هرگونه حکومت



با اکثریت شیعه در عراق، سیاستی نزدیک به تهران را دنبال خواهد کرد. از طرف دیگر در سال ۲۰۱۱، جهان عرب شاهد تغییرات عمده ای بود. نا آرامی‌ها و تحولات اخیر در کشورهای عربی خصوصا سوریه نشان داد که تا چه اندازه اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای در خاورمیانه شکننده و ناپایدار هستند (Ertugral, 2012: 1-7). در حالی که ایران اعلام کرد تحولات جهان عرب قسمتی از بیداری اسلامی هستند و انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی را ادامه انقلاب اسلامی در ایران خواند، ترکیه در صدد بود تا با عرضه نظام سیاسی خود در منطقه به الگویی در میان کشورهای انقلابی تبدیل شود. بطور کلی تحولات جهان عرب رقابت بین ترکیه و ایران را تشدید کرد، اما آنچه روابط آنها را تا اندازه زیادی تحت تاثیر قرار داد منازعه موجود در سوریه بود. یا به عبارتی دیگر مهم ترین پیامد منطقه‌ای بحران سوریه بر روابط ترکیه با ایران بوده است. اختلاف عمیق در مواضع ترکیه و ایران باعث آشکار شدن رقابت منطقه‌ای بین دو کشور شده است. دلیل این که چرا اختلافات در این حوزه تشدید شد این بود که آینده سوریه به نمایش قدرت برای هر دو کشور تبدیل شده بود (Ertugral, 2012: 1-7). تحولات جهان عرب و بالا گرفتن اعتراضات در سوریه از یک طرف، روابط ترکیه و سوریه که از سال ۲۰۰۵ بهبود یافته بود را سریعاً تیره کرد (Tanir, 2011: 8) و از طرف دیگر باعث فاصله گرفتن آنکارا از تهران شد. ترکیه که طولانی ترین مرز را با سوریه دارد، هدف اصلی اش تغییر رژیم حاکم بر آن است. اما آنچه برای ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است حفظ نظام فعلی در سوریه است زیرا حکومت اسد از متحدان استراتژیک ایران در منطقه و جهان عرب است و ارتباط ایران را در چارچوب محور مقاومت با حزب الله برقرار می‌کند.

بر این اساس، دو کشور مواضع متفاوتی را نسبت به تحولات سوریه اتخاذ کرده‌اند و نتوانسته‌اند به اتخاذ رویکرد مشترکی در این خصوص دست یابند. وضعیتی که نشان می‌دهد چرا ترکیه خواستار استقرار موشک‌های آنتی بالستیک ناتو در مرزهای جنوبی و شرقی خود است هر چند ترکیه سعی دارد ایران را متقاعد کند که سامانه دفاع موشکی ناتو جنبه دفاعی دارد و تهدیدی علیه منافع ایران نیست، اما نه تنها مقامات ایران بلکه بسیاری از مقامات غربی سامانه مذکور را عاملی برای

افزایش فشار بر ایران می‌دانند (شفیعی و صبری: ۱۳۹۱، ۶۷-۹۵). البته تا بحال مقامات ترکیه و ایران بطور آشکار علیه یکدیگر صحبت نکرده‌اند. اما هر دو کشور نگرانی‌های عمیقی نسبت به نیت یکدیگر در منطقه دارند. ایران ترکیه را متهم می‌کند که با همکاری کشورهای غربی درصدد است حکومت اسد را ساقط کند و از تحولات منطقه برای افزایش منافع خود در منطقه بهره برداری کند و هدف آنکارا احیای امپراطوری عثمانی است. بعلاوه آنکارا که نگران است ایران در این عرصه رقابت، تحولات را در جهت منافع خود و برخلاف منافع ترکیه و غرب پیش برد تمام سیاست‌های خود را بر اساس کنار رفتن بشار اسد رئیس جمهور سوریه از قدرت بنا کرده است به گونه ای که گروه‌های مخالف را در خاک خود جای داده است و کمک‌های لجستیکی و نظامی در اختیار آنها قرار می‌دهد. از دیدگاه ترک‌ها، هرگونه تغییر در حاکمیت سوریه، جایگاه استراتژیک ترکیه در منطقه را بسیار ارتقاء خواهد یافت. لذا رقابت ترکیه با ایران که با خروج آمریکایی‌ها از عراق شروع شده بود در بحران سوریه شدت بیشتری یافت به گونه ای که ایران حامی حکومت بشار اسد و ترکیه حامی مخالفان بشار اسد می‌باشد (Inbar, 2012: 39-45). شرایطی که در دراز مدت می‌تواند نگاه امنیتی را در سیاست خارجی آنکارا در قبال تهران دوباره تقویت کند. سینان اوغان نماینده پارلمان ترکیه و رییس مرکز تحقیقات استراتژیک بین‌المللی ترکیه در تحلیل رفتار ایران در سوریه معتقد است: «ایران همیشه می‌خواهد جبهه جنگ با دشمنان خود را در فراسوی مرزهای خود نگه دارد. سوریه یکی از این جبهه‌هاست که با رسیدن بهار عربی به آنجا دولت ایران سخت نگران شده است. با فروپاشی دولت اسد، ایران یکی از جبهه‌های خارجی را خواهد باخت و این به منزله عقب کشیده شدن میدان جنگ دولت ایران با کشورهای غربی به مرزهای خاکی خود است که دولت ایران را سخت نگران کرده است» (اوغان، ۱۳۹۰).

ایران نیز به دفعات مکرر سیاست ترکیه در قبال سوریه را خصمانه و مغایر با اصول سیاست منطقه‌ای و منافع بلندمدت این کشور و در راستای اهداف و استراتژی قدرت‌های غربی تعریف کرده و ترکیه را ابزاری برای اجرای این اهداف دانسته است. البته علی‌رغم گفتگوهای زیادی نیز که در ماه‌های اخیر بین ایران و

ترکیه صورت گرفته است، دو طرف موفق نشده‌اند که مواضع‌شان را به یکدیگر نزدیک کنند (موسوی، ۱۳۹۱)، بلکه تداوم اختلافات در بحران سوریه باعث شد تا مسائل جدید اختلاف‌زا در روابط دو کشور شکل گیرد؛ استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه و سیاست‌های آنکارا در قبال عراق و داعش از جمله این موارد هستند.

در موضوع استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و در نزدیکی مرزهای ایران، آنکارا در چند سال گذشته به خاطر ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی تهران، استقبال چندانی از طرح آمریکا و ناتو برای ایجاد سیستم سپر دفاع موشکی نمی‌کرد. گرچه به خاطر نیازهای امنیتی متمایل به استقرار این سیستم بود، ولی برای جلوگیری از رنجش ایران و پرهیز از آسیب به اعتماد متقابل از پذیرش سپر دفاع اجتناب می‌کرد. اما بحران سوریه فرصتی برای آنکارا بوجود آورد تا فارغ از نگرانی‌های امنیتی و بی‌توجه به هشدارهای مکرر مقامات نظامی ایران طرح استقرار این سیستم را در مرزهای نزدیک به ایران بپذیرد. این موضوع به یکی از عوامل تنش در روابط دوجانبه در پاییز ۱۳۹۰ تبدیل گردید. همچنین تغییر تدریجی مواضع ترکیه در مساله هسته‌ای و اظهارات بی‌سابقه اردوغان در خصوص صداقت ایران در مساله هسته‌ای پس از بازگشت از ایران در فروردین ۱۳۹۱ (فرارو، ۱۸ فروردین ۱۳۹۱) و همراهی ترکیه در اعمال تحریم‌های یکجانبه غرب را می‌توان از دیگر پیامدهای تاثیر بحران سوریه بر روابط دو کشور دانست (سلیمی، ۱۳۹۰). بر این اساس، وزیر انرژی ترکیه در اوایل سال ۱۳۹۱ اعلام کرد که در چند مرحله واردات نفت خود را از ایران تا آخر ۲۰۱۲ تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهد.

از طرف دیگر، در ادامه ناآرامی‌های منطقه و فعالیت گروه‌های مخالف، گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) با رفتاری خشن و تروریستی بوی سبقت از دیگران را ربود به گونه‌ای که خیلی زود توانست قسمت‌هایی از خاک سوریه و عراق را در کنترل خود درآورد. البته در جریان سقوط موصل در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۴، چهل و نه نفر از دیپلمات‌های ترک نیز در کنسولگری این کشور در موصل توسط داعش به گروگان گرفته شدند. اما ترکیه سعی کرد با توجیه احساس مسئولیت برای حفظ جان گروگانها از هرگونه اقدامی در قبال داعش خودداری کند.



هرچند در روزهای بعد، تحت فشار های داخلی و فشار آمریکا خصوصاً پس از آزادی ۴۶ گروگان ترک در ماه سپتامبر، مقامات ترکیه لفاظی خود را علیه داعش آغاز کردند و پارلمان ترکیه لایحه ای را با ۲۹۸ رای در مقابل ۹۸ رای تصویب کرد و به دولت اجازه داد در خاک عراق و سوریه برای مبارزه علیه گروه های تروریست مداخله نظامی کند. اما علیرغم پیوستن ترکیه به ائتلاف ضد داعش و تصویب مجوز آن توسط پارلمان همچنان شاهد عدم همراهی کامل ترکیه با ائتلاف هستیم. در این میان، رجب طیب اردوغان نیز با اشاره به وضعیت کوبانی و موضع ترکیه در برخورد با داعش گفت ما سه تقاضا داریم (حاجی مینه، ۱۳۹۳: ۵۳): ۱- ایجاد منطقه پرواز ممنوعه ۲- ایجاد منطقه امن در امتداد مرزهای ترکیه با سوریه ۳- آموزش نیروهای میانه رو مخالف سوریه. درخواست هایی که نشان می دهد ترکیه در صدد است از وضعیت کوبانی و تهدید داعش به عنوان کارتی برای رسیدن به منافع دراز مدت خود استفاده کند تا بدین طریق اهداف منطقه ای خود از جمله تغییر الگوی قدرت حاکم در عراق، سرنگونی رژیم اسد در سوریه، از بین بردن دستاوردهای کردهای سوریه و نهایتاً تضعیف جایگاه رقبای منطقه ای خود از جمله ایران را دنبال کند. یعنی ترکیه حزب عدالت و توسعه تلاش می کند به طور غیر مستقیم و یا به عبارتی از طریق جنگ نمایندگی اهداف خود مبتنی بر هژمونی منطقه ای را دنبال کند، تا این که به طور مستقیم با رقیب منطقه ای خود وارد بازی شود.

به نظر می رسد ترک ها امروزه با در پیش گرفتن سیاست عقلانی هزینه ° فایده در قبال ایران همواره چند لایه بودن روابط خود با این همسایه تاریخی را مد نظر دارند، به گونه ای که یکی از فاکتورهای مهم سیاست گذاری ترکیه در قبال ایران همواره فاکتور مرز مشترک و وضعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک دو کشور بوده است. مهمتر از همه، وابستگی ترکیه به واردات انرژی از ایران است. ایران دومین تامین کننده بزرگ انرژی ترکیه در زمینه گاز پس از روسیه بوده است. گرچه به لحاظ نظری پیدا کردن تولید کننده های جایگزین برای انرژی وارداتی از ایران ممکن است، ولی نتیجه آن بطور قطعی افزایش جدی در هزینه های ترکیه خواهد بود. رویهمرفته با توجه به عوامل چندگانه می توان گفت که سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران علی رغم تشدید رقابت بین دو بازیگر در نتیجه

تحولات عربی با توجه به چند لایه ای بودن روابط آنکارا-تهران تمایلی به بازگشت روند امنیتی شدن ندارد. زیرا چنین امری به معنی قدرت گرفتن دوباره نظامیان در سیاست ترکیه، شکست سیاست های حزب حاکم همچون به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و بالا رفتن هزینه های حضور ترکیه در منطقه خواهد بود.

نتیجه گیری

سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران به طور متناوب با فراز و نشیب هایی روبرو شده است که بیشتر ریشه های ایدئولوژیکی داشته است و پس از مدتی دوباره روابط بر اساس منافع عینی برقرار شده است. رویدادهای عمده ای در سال های ۱۹۸۵، ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰، ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ در روابط بین ایران و ترکیه اتفاق افتاده است که از این الگو پیروی کرده اند. در این مقاله با بکارگیری مفاهیم امنیتی کردن و امنیت زدایی برای فهم روابط گذشته و جدید سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران، پیوند بین سیاست داخلی و خارجی نشان داده شده است. برای چندین سال مشکلات داخلی ترکیه، سیاست خارجی آن را نسبت به همسایگان از جمله ایران تحت تاثیر قرار می داد، نخبگان سیاست خارجی سعی می کردند مشکلات داخلی را فرافکنی کنند و ریشه گروه های اسلام گرا و کردها را به کشورهای خارجی نسبت می دادند. اما در دهه ۲۰۰۰ در چارچوب روند امنیت زدایی در داخل ترکیه شاهد تغییر عمده ای در سیاست خارجی ترکیه نسبت به ایران بوده ایم. شروع روند امنیت زدایی بیشتر به دلیل روند دستیابی به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، تغییر چشم انداز سیاسی و به کار گرفتن اصول و هنجارهای اتحادیه اروپا در سیاست منطقه ای بوده است.

به عبارتی دیگر، گفتمان ملی گرایی نخبگان سیاست خارجی ترکیه در گذشته همواره ماهیتا انحصارطلب بوده است و نخبگان همواره درصدد بوده اند با بزرگ نمایی تهدیدات خارجی و امنیتی کردن موضوعات خاص، موقعیت خود را حفظ کنند. نخبگان حاکم ترکیه همواره آگاهانه سیاست خارجی را در گرو سیاست داخلی قرار داده اند. اما ترکیه با وارد شدن به روند امنیت زدایی، سیاست منطقه ای



جدیدی بر مبنای مشارکت فعالانه را در پیش گرفته است و سیاست گذاران خارجی ترکیه سیاستی فراتر از واکنش صرف به اقدامات خارجی اتخاذ کرده‌اند که مقتضی تغییرات عمده در حوزه های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین الگوی گذشته روابط خارجی دو کشور ایران و ترکیه در چارچوب تناوبی کم‌رنگ شده است. می‌توان گفت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ترکیه از موانع ایدئولوژیکی رها شده است به صورتی که انعطاف‌پذیری سیاست خارجی و توانایی آن برای مانور دادن در سیاست منطقه‌ای به طور اساسی افزایش یافته است. در واقع، هر اندازه که ترکیه سیاست‌های داخلی خود را در چارچوب امنیت زدایی ارتقاء دهد به همان اندازه در سیاست خارجی‌اش از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار خواهد بود.

ترکیه در چارچوب سیاست‌های جدید خود در صدد بود تا نقش خود را به عنوان قدرت برتر در منطقه ارتقاء دهد و در حوزه بین‌الملل اقداماتش را بر اساس نقش میانجی‌گری انجام دهد و سیاست جدید خود در منطقه را بر اساس کاهش تنش‌ها و مشکلات با همسایگان پیش ببرد. اما با شروع انقلاب‌های عربی، این سیاست تا اندازه زیادی به دلیل تغییر ساختارهای سیاسی و شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف‌های جدید منطقه، ناکام ماند. ترکیه این بار، سیاست جدیدی نسبت به خاورمیانه عربی نه در جهت ثبات و صفر کردن مشکلات با همسایه بلکه جهت شتاب بخشیدن به تحولات منطقه و شکل دادن به محیط پیرامونی بر اساس منافع خود در پیش گرفته است، سیاستی که دور جدیدی از رقابت بین آنکارا و تهران به لحاظ سیاسی و اقتصادی را باعث شد و با بدتر شدن محیط امنیتی منطقه، امکان اتخاذ سیاست‌های گذشته دو کشور نسبت به یکدیگر دوباره ظاهر شد. البته علی‌رغم تشدید رقابت منطقه‌ای ترکیه با ایران در پی تحولات جهان عرب، به نظر نمی‌رسد ترکیه تمایلی به امنیتی شدن روابط خود با ایران داشته باشد زیرا ایران را نه به عنوان تهدیدی فوری امنیتی برای خود، بلکه یک رقیب منطقه‌ای تلقی می‌کند.

منابع

الف) فارسی

- استیون آر، دیوید. ۱۹۹۱. توضیح صف آرای جهانی، سیاست های جهانی، جلد ۴۳، شماره ۲، صص ۲۵۶-۲۳۰.
- اعتضاد السلطنه، نوژن. ۱۳۹۱. احزاب اسلامی و چشم انداز لائیسیتیه در ترکیه، تهران: چاپخش.
- حاجی مینه، رحمت. ۱۳۹۱. ترکیه و برنامه هسته ای ایران، سایت پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترس در: www.fa.mrci.ir/view/tabid/127.
- حاجی مینه، رحمت. ۱۳۹۳. تنش صد: ریشه محافظه کاری ترکیه مقابل داعش چیست؟، هفته نامه خبری، تحلیلی مثلث، سال پنجم، شماره ۲۳۸.
- رادیکال، ۷ دسامبر ۲۰۰۵.
- دوغان، سینان. ۲۲ در ۱۳۹۰. احتمال رویارویی ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۲، مصاحبه با رادیو فردا، قابل دسترسی در: https://www.radiofarda.com/content/f4_iran_turkey_confrontation_2012_syria/24449600.html.
- تدبیر. ۹ بهمن ۱۳۹۲. اهداف اقتصادی اردوغان از سفر به تهران، قابل دسترسی در: <http://www.tadbirkhabar.com/news/economy/14183>.
- سلیمی، صالح. ۲۰ فروردین ۱۳۹۱. گسست در روابط ایران و ترکیه و عواقب احتمالی آن، سایت ایران دیپلماسی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899689>.
- شفیعی حسن و صبری محسن. ۱۳۹۱. واکاوی عوامل موثر بر آینده روابط ایران و ترکیه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره اول، صص ۹۵-۶۷.
- فرارو. ۱۸ فروردین ۱۳۹۱. اظهارات تند اردوغان علیه ایران، قابل دسترسی در: <http://fararu.com/fa/news/108636/> اظهارات-تند-اردوغان-علیه-ایران
- کوزه بالا بان، حسن. ۱۳۹۲. سیاست خارجی ترکیه؛ اسلام، ملی گرایی و جهانی شدن، ترجمه غلامرضا کریمی و داود نظر پور، تهران: چاپخش.





میر محمود موسوی. ۲۳ فروردین ۱۳۹۱. بحران سوریه و تفسیرهای متفاوت ایران و ترکیه، سایت ایران دیپلماسی، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899843>.

ایرنا. ۸ بهمن ۱۳۹۲. اردوغان: امیدوار به افزایش حجم تجارت با ایران هستیم، قابل دسترسی در:

<http://www.irna.ir/fa/News/81015584/>

ب) منابع انگلیسی

- Altunisk, Meliha & Ozlem, Tur. 2006. From Distant Neighbors to Partners: Ghanging Syrian-Turkish Relations, **Security Dialogue**, Vol. 37, No.2: 229- 248.
- Aras, Bulent &Karakaya, Polat. 2008. From Conflict to Cooperation: The Securitizedization of Turkey's Relation with Syria and Iran, **Security Dialogue**, Vol.39, No.5: 495-515.
- Aydinli, Ersel & Nibat, Ali Ozcan. 2006. The Turkish Military's March Towards Europe , **Foreign Affairs**, Vol.85, No.1: 77-90.
- Ayman, S. Gulden. 2012. Regional Aspiration and Limits of Power-Turkish-Iranian Relations in the New Middle East, **Hellenic Studies**, Vol. 20, No.1:15.
- Balamir, Coskun, Bezen. 2011. Analysing Desecuritization: the Case of the Israel-Palestinian, Peace, **Education and Water Management**, Cambridge, 1-5.
- Behnke, Anderreas. 2006. No Way Out: Desecuritization, Emancipation and the Eternal Return of Political Trends, **Journal of International Relations and Development**, Vol. 9, No. 1: 62-69.
- Bilgin, Pinar. 2011. The Politics of Studying Securitization? The Copenhagen School in Turkey, **Security Dialogue**, Vol.42, No.4-5: 399-412.
- Buzan, Barry, et al. 1998. **Security: A New Framework for Analysis**, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Buzan, Barry. 2008. People, State and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post- Cold War Era, London: ECPR Classical Series.
- Caravelli, Jack. 2011. **Beyond Sand and Oil, The Nuclear Middle East**, New York: Praeger.
- Cizre, Umit. 2003. Demythologizing the National Security Concept, **Middle East**

- Journal**, Vol. 57, No.2: 213-230.
- Davutoglu, Ahmet. 2001. *Stratejik Derinlik: Turkey' nin Uluslarast Konumi*, Istanbul: Kure Kayinlari.
- Ertugral, Dogan. 2012. *A Test for Turkey' Foreign Policy: The Syria Crisis*, **Tesev Foreign Policy Programme**, 1-7.
- Inbar, Efraim. 2012. The Arab Uprisings Impact, **Middle East Quarterly**, 39-45.
- Jenkins, H. Gareth. 2012. **Occasional Allies, Enduring Rivals: Turkey's Relations with Iran**, The Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program.
- Karakaya, Polat P. 2008. The 2007 Parliamentary Elections in Turkey: Between 74Ecuritization and Desecuritisation. **Parliamentary Affairs**, Vol. 62, No.1: 129-148.
- Olson, Robert. 2004. Turkey-Iran Relations 1979-2004: Ideology, War, Coups, Geopolitics, **Mazda publication**, 17-47.
- Olson, Robert. 2006. Relations Among Turkey, Iraq, Kurdistan-Iraq, the Wider Middle East and Iran, **Mediterranean Quarterly**, Vol.17, No.4: 13-45.
- Oran, Baskin. June 4, 2007. Interview by Nese Duzel, **Radical**.
- Renda, Kadri Kaan. 2011. Turkey's Neighborhood Policy: An Emerging Complex Interdependence? **Insight Turkey**, Vol. 13, No.1: 89-108.
- Rumili, Bahar. 2005. Civil Society and Europeanization of Greek-Turkish Cooperation, **South European Society and Politics**, Vol. 10, No1: 45-46.
- Somer, Murat. 2011. Democratization, Clashing Narrative, and Twin Tolerations between Islamic-Conservative and Pro Secular Actors, in **Nationalisms and Politics in Turkey: Political Islam and Kurdish Issue**, eds by Marlies Casier & Joost Jongerden, London: Routledge.
- Svet, Oleg. 2006. Turkey's Zero Problem Foreign Policy: An Untenable Balancing Act, **NIMEP Insights**, 71-78.
- Tanir, Ilhan. 2011. The Arab Spring and Turkey-US Relations, **Turkish Policy Quarterly**, Vol.10, No.3: 8.
- Taspinar, Omar. 2012. Turkey's Strategic Vision and Syria, **The Washington Quarterly**, Vol. 35, No.3: 127-140.
- Waver, Ole. 1995. Securitization and Desecuritization in Ronnie Lipschutz, ed, **On Security**, New York: Colombia Univesity Press.